

## فصل در بیماریهای کبد از دیدگاه طب سنتی ایران

حمدی شمسی باغانان<sup>الف</sup>، افسانه شریفیان<sup>ب</sup>، سید حمید کمالی<sup>ج</sup>، روشنک ثاقبی<sup>الف</sup>، زهرا قربانی فر<sup>الف</sup>، باقر مینایی<sup>\*</sup>

<sup>الف</sup> دستیار PHD، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران

<sup>ب</sup> استادیار، مرکز تحقیقات گوارش و پیوند کبد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران

<sup>ج</sup> دستیار PHD، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، تهران، ایران

<sup>\*</sup> دانشیار، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، تهران، ایران

### چکیده

در طب سنتی ایران، فصل جزء اعمال یاداوی می‌باشد و تجویز به جای آن اثر درمانی بارز و استفاده نابجای آن آسیب جدی به بیمار می‌زند. بنابراین اشراف به کاربرد صحیح آن در درمان بیماریهای کبد، حایز اهمیت می‌باشد. در این مطالعه با استناد به کتابهای اساسی طب بخصوص قانون، ذخیره خوارزم مشاهی، کامل الصناعه و اکسیر اعظم تمامی بیماریهای کبد مطالعه شدند و با آوردن شاهد از کتابها، برای هر بیماری لزوم فصل و ورید مربوطه یا ممنوعیت فصل در آن بیماری بررسی شد. نتایج در دو جدول کاربردی بیان گردید و مشخص شد بیماریهای کبد را بر مبنای تجویز فصل، به هفت گروه می‌توان تقسیم کرد. فصل تنها در سوءمزاج دموی و اورام دموی جزو اولین اقدامات درمانی است و در سایر موارد جزئی از برنامه درمان می‌باشد. مهمترین ممنوعیت فصل ابتلای کبد به بیماریهای بلغمی است و انجام فصل در این بیماران آسیب جدی به آنها خواهد زد. در برخی از بیماریها خون خارج شده توسط فصل جنبه تشخیصی دارد. نکته دیگر آنکه چون فصل یک رگ همزممان روی چند عضو اثر می‌گذارد بنابراین توصیه می‌گردد در صورتی که به هر علته برای بیماری، فصل تجویز شود وضعیت کبد مدنظر باشد تا به آن آسیبی نرسد.

تاریخ دریافت: مهر ۹۱  
تاریخ پذیرش: آذر ۹۱

واژگان کلیدی: فصل، کبد، طب سنتی، ورید، خلط، دم، بلغم.

### مقدمه:

کاربرد درست آن موجب بهبود بیمار و کاربرد نابجای آن آسیب جدی و گاهی غیرقابل برگشت به بیمار بزند. با توجه به موارد فوق در این مجموعه تک تک بیماریهای کبد در طب سنتی بررسی شده و مشخص می‌گردد در کدام بیماری فصل هتما باید انجام گردد و در کدام بیماری انجام آن ممنوع است و در مواردی که انجام فصل در یک بیماری تحت شرایطی مجاز باشد، آن شرایط ذکر می‌گردد. بنابراین هدف از این مطالعه بررسی موارد مجاز و ضروری و موارد غیرمجاز فصل در بیماریهای کبد می‌باشد.

کبد جزء اعضای ریشه و یکی از مهمترین اندامهای بدن می‌باشد. به علت آنکه محل طبیعی تولید اخلاط در کبد است، طبیعتاً هر گونه بیماری کبد و عوارض ناشی از آن تمامی بدن را تحت تاثیر قرار خواهد داد. لذا درمان به موقع و درست بیماریهای آن ضروری است. درمان در طب سنتی ایران شامل سه بخش تغذیه، دارو و اعمال یاداوی می‌باشد و فصل از جمله اعمال دستی است که با انجام آن مقداری از تمام اخلاط از بدن خارج می‌شود. (۱)، در حقیقت فصل جزو تدابیر قدرتمند درمانی محسوب می‌گردد. (۲)، این مشخصه فصل سبب می‌شود

## روش بررسی

در این مطالعه از کتابهای جامع طب سنتی که عبارتند از قانون ابوعلی سینا (۹۸۰-۱۰۳۷ق)، ذخیره خوارزم مشاهی از اسماعیل جرجانی (۱۰۴۰-۱۱۳۶م، ۴۳۴-۵۳۱ق)، کامل الصناعه از علی بن عباس مجوسی (متوفی ۳۸۴ق، ۱۰۰۶م) و اکسیر اعظم از حکیم محمد اعظم خان چشتی (متوفی ۱۳۲۰ق، ۱۹۰۲م) استفاده شد. در طی این تحقیق جهت درک بهتر و دقیق‌تر و رسیدن به یک نتیجه نهایی گاهی کتب دیگر مانند قربادین کبیر و خلاصه الحکمه از محمد حسین عقیلی خراسانی شیرازی و بحر الجواهر از محمد بن یوسف هروی نیز مطالعه شدند. ابتدا هر بیماری تعریف شده و در صورتی که فصل برای آن بیماری توصیه شده باشد و بین علل بیماری و انجام فصل ارتباطی وجود داشته باشد علل بیماری نیز بیان گردیده است، سپس فصل در آن بیماری بررسی و نظر حکمابه عنوان شاهد ذکر شده و اگر در موردی اختلاف بین حکما وجود داشت به طور مفصل تر به آن پرداخته شده است. در نهایت نتیجه کل مطالعه در یک جدول کاربردی جمع بندی شده است. همچنین وریدهایی که در بیماریهای کبد فصل می‌شوند همراه با شکل و معادل انگلیسی آنها بازگو شده‌اند.

در طب سنتی ایران، ۱۷ نوع بیماری برای کبد ذکر شده است (۳) و یرقان در مبحث بیماری کیسه صفراء و طحال بیان گردیده، ولی در این مطالعه یرقان اصفر نیز مورد بررسی قرار گرفته است (جدول ۱).

جدول ۱. بیماری‌های کبد.

۱- سوءمزاجات کبد	۷- اورام کبد
۲- ضعف کبد	۸- ورم عضلات
۳- سدد کبد	۹- ضربه کبد
۴- نفخه کبد	۱۰- شق کبد
۵- وجع کبد	۱۱- دیلله کبد
۶- یرقان اصفر	۱۲- تیشر کبد
۷- خفقه کبد	۱۳- سوءمزاجات کبد
۸- حصات کبد	۱۴- حصر کبد
۹- سود کبد	۱۵- صغیر کبد
۱۰- سوالقنه	۱۶- استسقا
۱۱- دیلله کبد	۱۷- شق کبد
۱۲- تیشر کبد	۱۸- یرقان اصفر

### ۱- سوءمزاجات کبد:

اگر هر کدام از کیفیتهای چهارگانه گرمی، سردی، رطوبت و خشکی به طور غیر طبیعی بر مزاج اصلی کبد غلبه نمایند و مزاج اصلی آن را به نحوی تغییر دهد که کبد قادر نباشد

ضعف کبد از علل متفاوتی بوجود می‌آیند که عبارتند از:

- سوءمزاجات کبد.

بیماریهای مشارکتی کبد از اعضای دیگر مانند معده و کیسه صفراء و طحال و سینه و کلیه و رحم. امراض الیه همچون امتلاو تصریر و رمل و حصوات و سدد و ورم و شق.

انجام فصد در بیماری ضعف کبدبا عامل بیماری ارتباط دارد و باید به درمان آنها رجوع کرد و در صورت همراهی ضعف کبد با امتلا فصد اسیلم توصیه شده است (۸/۳)، (۴/۹).

فصد در ضعف کبد جنبه تشخیصی هم دارد به این گونه که اگر بیمار فصد شود و خون خارج شده تنک و مایی و بلغمی باشد نشان ضعف قوت هاضمه است (۹/۳). و اگر در خون خارج شده سودا و صفراء و ماییت نمایان شد نشان ضعف قوت دافعه کبد است. (۵/۹)

(اگر با نرمی طبع رنگ براز غسالی و بول سفید باشد و تهیج پلک چشم و روی و ترهل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مایی و بلغمی و تنک و رقیق بود ضعف در هاضمه باشد)

(و نشان ضعف دافعه آنست که بول و براز کم رنگ و قلیل المقدار برآید و بدن متلهل بود و رنگ او چنان نماید که گویا زردی و سیاهی مخلوط است به سپیدی و شکم قبض باشد و خون که در فصد برآید سودا و صفراء و مائیه در روی نمایان بود. (۲/۱۱))

### ۳- سده کبد:

سده به معنای انسداد می‌باشد و این انسداد در دو قسمت از کبد ممکن است بوجود بیاید:

الف- سده‌ها گاهی در خود بافت کبد ایجاد می‌شود. علت ایجاد سده غلیظ بودن خونی است که در کبد است و یا به علت ضعف قوت دافعه کبد یا به علت شدت جذب مواد و یا ندرتا به علت ضعف قوت هاضمه کبد و تجمع مواد در آن است.

ب- سده گاهی در عروقی که در کبد است و محل تغییر کیلوس به اخلاط می‌باشد و یا در عروق ماساریقا بوجود

### ۳-۱. سوءمزاج دموی کبد

تمامی حکما فصد را واجب و جزء درمانهای اولیه این نوع سوءمزاج دانسته‌اند و آن را سبب رهایی بیمار ذکر می‌کنند. رگ مخصوصه را با سلیق دست راست بیان می‌کنند و اگر به علی فصد مقدور نشد حجمات را باید جایگزین آن کرد. تنها حکیم خجندی بیان می‌کنند که فصد رگ ابطی بر باسلیق ارجح است. (خجندی گوید که اگر سوءمزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند و اگر ابطی گشایند بهتر باشد چون قوت و سن و زمان مساعدت کند. (۱۱) (۴/۳)، (۱/۹)).

### ۴- سوءمزاج صفرایی کبد

حکما بیان کرده‌اند که در صورت ضرورت فصد انجام شود ولی مکرر و مقدار زیاد خون نگیرند. (هرچه در دموی گذشت سوای فصد به کار برند و نزد ضرورت فصد نیز جائزست ...)

و دوام فصد و کثرة اخراج خون نکنند که این آمن از تعفن دم است و خوف احتداد آن است (۲/۹)، (۵/۳)، (۱/۱۱).

### ۵- سوءمزاج بلغمی کبد

فصد منع شده است و بیان شده که بیمارانی که با این تشخیص فصد شدند دچار بیماری بدتر یعنی استسقای لحمی شده‌اند. (و واجب نیست که فصد کنند و جماعتی را به این مزاج دیدم که فصد و اخراج خون بسیار کردند و در استسقای لحمی افتادند (۳/۳)).

### ۶- سوءمزاج سوداوی کبد

فصد مجاز دانسته نشده است مگر بیمار به علتی نیاز به فصد داشته و جایگزینی برای فصد نتوان پیدا کرد. (نه فصد کنند مگر نزد ضرورتی که قائم مقام فصد شئ دیگر نباشد (۷/۳)، (۳/۹)).

### ۲- ضعف کبد:

ضعف کبد عبارت است از ضعف بعضی و یا تمامی قوای کبد به نحوی که در افعال کبد خلل وارد شود.

درصورتی که عامل بیماری سده باشد فصلد بر اساس مبحث سده انجام می‌گیرد.

- ۵- وجع کبد:**
- منظور از وجع کبد همان دردکبد است و علل آن عبارتند از:
- سوءمزاج مختلف کبد در مجاورت غشای کبد.
  - ریح به حدی که سبب کشیده شدن غشا شود.
  - سدد.
  - اورام حاره یا صلبه . ورم بارد بلغمی کمتر موجب درد می‌شود.
  - ضربه و جراحت.
  - سنگ و شن.
  - حرکت اخلاط مثلا در بحرانات.
  - ضعف کبد به نحوی که غذای خورده شده هضم و خارج نشود لذا در کبد مجتمع شده و غشای کبد کشیده و درد احساس شود.
  - تبثر سطح کبد و دبیله آن.
- با توجه به این که علل متفاوتی سبب دردکبد می‌شود با رجوع به هر علت نیاز به فصل مشخص می‌شود. (۱۳/۳)، (۴/۱۱)

**۶- شرقه:**

در صورتی که بعد از حمام یا ورزش شدید و یا در گرسنگی آب بسیار سرد نوشیده شود این آب بلا فاصله بدون آن که معده آن را گرم کند به کبد می‌رسد و در موضع کبد در ایجاد می‌کند و بر پیشانی و محل کبد عرق ظاهر می‌شود و این شرقه است.

در درمان به فصل اشاره‌های نشده است. (۱۸/۹)، (۴۲/۳)

**۷- اورام کبد:**

ورم عبارت از ماده‌ای است که وارد جرم عضوی می‌شود و حجم آن را به طور غیر طبیعی زیاد می‌کند.

اورام ایجاد شده در نواحی مربوط به کبد یا در جرم خود کبد یا در عضلات اطراف آن یا در ماساریقا یا در غشای کبد و ندرتا در عروق کبد بوجود می‌آیند.

می‌آید. علت سده در این عروق تنگی و یا پیچ در پیچ بودن مادرزادی آنها است.

اغلب سده‌های که در عروق است در عروق سمت مقعر کبد بوجود می‌آید چون قسمت غلیظ مواد در این قسمت مانده و قسمت رقیق آن به سمت محدب کبد می‌رود ضمن آن که عروق سمت محدب کبد گشادر هم هستند. گاهی سده هم در عروق سمت مقعروهم در عروق سمت محدب بوجود می‌آید (۶/۹)، (۱۰/۳)

درمان سده بر اساس این است که سده در سمت مقعر یا محدب کبد می‌باشد.

اگر سده در سمت مقعر کبد باشد و مدت زمان زیادی از آن گذشته باشد توصیه به فصل از رگ ماباض پای راست شده است. (۱۱/۳)

و اگر سده در سمت محدب کبد باشد و به همراه سده سردی بر بدن غلبه کرده باشد فصل ممنوع و اگر گرمی بر بدن مستولی باشد فصل یکی از درمانهای توصیه شده است (۱۲/۳)، (۱۲/۳). (۱۱/۳)

(طبری گوید که هرگاه سده در حدبه کبد با برد مزاج عارض شود البته استفراغ و فصل نکنند بلکه تسخین کبد) (و هرگاه سده حدبه کبد با حرارت مزاج باشد واجب است که اولاً استفراغ بدن به ماء الفواكه و ادویه مسهله غیرشدید نمایند و فصل باسلیق کنند اگر قوت و سن و مزاج اطاعت کند).

#### ۴- نفخه کبد:

از رطوبات موجود در بدن بخاراتی حاصل می‌شود، در صورتی که این بخارات به علت مقدار زیاد و نیافتن راه خروجی متراکم و ساکن شوند به آنها نفخ و اگر متحرک باشند به آنها ریح می‌گویند. گاهی در زیر غشای کبد و یا در هردو جا و یا در زیر کبد نفخ و ریح بوجود می‌آید. علل این بیماری عبارتند از:

- ضعف قوت هاضمه از گوارش مناسب و کامل غذا.
- خوردن ماده غذایی غلیظ نفخ.
- وجود خلطی که تشکیل ریح را تحریک کند.
- سده در کبد (۴/۱۱)، (۱۲/۳).

صلاح می‌یافتد و خواب دائم آن را عارض می‌گردید پس فصلی کرد و صحت از فصل در این حال واقع می‌شد لیکن واجب است که فصل در غایت حذر از خطأ در این حال بود چه اگر در آن خطأ کند خیانت عظیم بر مریض کرده باشند(۳ و ۱۷).

۴- ورم سوداوی کبد

به شرط آن که بیمار توان بدنه داشته باشد فصل توصیه شده است.(بعض متاخرین می‌نویسند اگر مریض قوی‌الجثه و جوان باشد اول رگ باسلیق از جانب مخالف زنند و به حقنه مخرج سودا طبع را بگشایند و به فاصله سه چهار روز رگ اسلیم از جانب موافق گشایند)

(طبری گفته که نظر کنند به سوی قوت علیل و سن و مزاج او و وقت سال و عادت و صناعت که اینها را نیز در معالجه مدخل است پس اگر فصل جائز بود و فصل باسلیق نمایند چون احتیاج به فصل باشد. (۱۸/۳)، (۱۰/۹))

#### ۸- ورم عضلات:

درمان آن مشابه درمان اورام خود کبد است. (۱۸/۳)، (۱۱/۹). (فى علاج أورام المراق والعضل هى قريبة من علاج اورام الكبد. (۳/۱۲))

#### ۹- ضربه و سقطه کبد:

به دنبال ضربه به کبد توصیه به فصل باسلیق یا اسلیم شده تا از بروز اورام دموی جلوگیری شود. (۱۲/۹)، (۴/۱۲) (گاه باشد که از ضربه و سقطه صدمه به جگر رسد و باعث درد و ورم گردد و باشد که به قی یا اسهال خون آمدن آغاز کند علاج فصل باسلیق کنند)

(خوردن مومنیابی و طلای آن بر جگر بعد فصل باسلیق یا اسلیم نیز نافع است و به قول منصور بعد فصل باسلیق از دست چپ. (۱۹/۳))

#### ۱۰- شق کبد:

منظور ضربه نافذ به کبد است. اگر این ضربه سبب شود تمام کبد و عروق آن پاره شود بیمار می‌میرد و اگر آسیب کمتر باشد احتمال زنده ماندن است.

اورام ایجاد شده در کبد یا در سمت محدب یا در سمت مقعر یا در هر دو سمت هستند.

بر اساس ماده غالب در اورام انواع ورم‌ها عبارتند از:

۱. ورم دموی یا فلغمونی.
۲. ورم صفراؤی یا حمره.
۳. ورم بلغمی.
۴. ورم سوداوی.
۵. ورم نفخه ریحی (۵/۱۱).

#### ۱-۷ ورم دموی کبد

در ورم دموی جگر فصل جزو اولین اقدامات درمانی است . اکثریت حکما رگ مخصوصه را باسلیق دست راست راست توصیه کرده‌اند و حکما قرشی و سدید و خضر جایگزین آن را رگ اکحل یا رگ اسلیم راست تجویز کرده‌اند (۱۴/۳)، (۷/۹)، (۶/۱۱).

(علاج ورم کبد دموی اولاً فصل باسلیق یا هفت اندام از دست راست نمایند و چون فصل نکنند و ماده را در جگر بگذارند و قوابض و روادع استعمال نمایند خوف آن باشد که ورم صلب گردد و اگر محللات استعمال کنند خوف هیجان ورم بود پس اولاً فصل نمایند و در آن قصور نکنند. (۱۵/۳)، (۱/۸)).

#### ۲-۷ ورم صفراؤی کبد

در این بیماری در صورت لزوم و غلبه دم فصل توصیه شده است. (علاج الحمرة قريب من علاج الفلغمونی، ولكن يجب أن يكون الإسهال والإدرار أرقق. (۱/۱۲))

(و هرگاه در مریض علامات خون تاثیت شود به فصل باک نیست. (۶/۳)، (۸/۹))

#### ۳-۷ ورم بلغمی کبد

فصل در این بیماری توصیه نشده است. (۲/۸)، (۲/۱۲)، (۷/۱۱)، (۹/۹) و فقط اکسیر نقل قول می‌کند که تحت شرایط خاص می‌توان فصل کرد.(اگر به این ورم در بعض اوقات التهاب بود و قوت او مساعدت کند به فصل باسلیق باک نیست که فصل این رطوبات حاصل در کبد را جزو صالح خارج می‌کند و از کبد تخفیف می‌یابد و دیدم که ابو‌ماهر فصل صاحب ورم رخو کبد نمی‌کرد مگر چون در قاروره رسوب شبیه به بزاق می‌دید و حجم ورم صغیر می‌شد و قوت علیل

چون علت آن سده می‌باشد در درمان باید مانند درمان سده اقدام کرد، ضمن آن که حکما به فصد باسلیق و اسیلیم نیز اشاره داشته‌اند (۱۴/۹).

(بعضی متاخرین می‌نویسنند که اول فصد باسلیق و یا ابطی راست گشایند و جهت تفتیح سده و سکنجین بزوری سه توله در عرق کاسنی و عنبرالثعلب و گلاب هر یک پنج توله بنوشانند تا چهار روز و روز پنجم رگ اسیلیم راست زنند و جهت تفتیح سده و نضج مواد این مطبوع دهنند. (۲۱/۳))

#### ۱۴- حصات کبد:

در حقیقت همان سنگ کیسه صفرا می‌باشد. در این بیماری فصد باسلیق یا ابطی راست توصیه شده است (۱۵/۹). (و طبری گوید که علاجش پرهیز از اطعمه ردی غلیظ و اصلاح مزاج خون اوست و فصد و اسهال او اگر از آن مانع نباشد و... و گویند که رگ باسلیق یا ابطی راست گشایند. (۲۳/۳))

#### ۱۵- صغیر کبد:

در این بیماری اندازه کبد کوچکتر از اندازه ای است که باید باشد.

در بعضی افراد کبد کوچک است لذا کیلوس که از معده به کبد می‌آید در کبد جا نمی‌گیرد و کبد نمی‌تواند کیلوس را کاملاً هضم کند و بنابراین به حد کافی به بدنه غذا نمی‌رسد و در کبد سدد و درد تمددی به وجود می‌آید. در این بیماری توانایی قوای کبد کم می‌شود.

فصد در درمان خود این بیماری نقشی ندارد مگر آنکه در درمان عوارض ناشی از این بیماری مثل سدد از فصد استفاده شود. (۲۲/۳)، (۲۳/۳)

#### ۱۶- سوالقهنه:

عبارت است از غیر طبیعی شدن خون کبد به علت فاسد شدن مزاج کبد. و این بیماری مقدمه بیماری استسقا است. علل آن عبارتند از :

در اغلب کتب استفاده از قابضات را جزو درمان دانسته‌اند و نیز به مبحث نفث الدم و قی الدم ارجاع داده شده و آنچه برداشت می‌شود این است که فصد در این بیماری به شرط مراعات قوه بیمار و جهت اماله ماده مجاز است. (۲۰/۳) (۱۳)

#### ۱۱- دبیله کبد:

دبیله ورمی است که داخل آن فضایی ایجاد شده که مواد به آن می‌ریزند. (۱۴)

این بیماری بیشتر به دنبال ورم حار ایجاد می‌شود. ورم حار در نهایت یا به تحلیلی رفته و بهبود می‌یابد یا سفت و سخت می‌شود و یا تبدیل به دبیله می‌گردد. در این بیماری فصد باسلیق و حجامت پشت در موضع کبد توصیه شده است. (۸/۱۱)، (۲۰/۳)، (۱۳/۹)

(إن الدبليه يجب أن يستعمل في أولها وحين ماتبتدئ ورماً حاراً ويجلس أن هيج مع الرادعات من الأضداد باعتلال والأطلية، ويستعمل الشعير والسكنجين. وإن وجوب الحال الفصد، فصدق من الباسليق أو يحجم مايلى الظهر من الكبد). (۵/۱۲)

#### ۱۲- تبیشر کبد:

تبیشر کبد بثوری هستند که بر سطح کبد بوجود می‌آیند. این بیماری نادر است چون سطح کبد را غشای سخت در برگرفته و سمت محدب کبد از سایر قسمتهای آن سفت‌تر است و لذا مواد زاید کمتر به آن نفوذ می‌کنند و عروقی که در آنجا است مواد زاید را جذب کرده و از کلیه دفع می‌کند. در این بیماری همانند سوءمزاج حار مادی توصیه به فصد شده است (۱۴/۹)، (۲۱/۳).

#### ۱۳- خففة کبد:

حرکت اختلاجی در کبد است. علت آن انسداد در یکی ازعروق منشعب از ورید باب یا ورید اجوف است (۲۲/۳).

باشد استسقای زقی یا طبلی نامیده می‌شود. در بیماری استسقا کبد به تنها ی و یا با مشارکت سایر اعضا دچار بیماری می‌گردد. (۲۵/۳)، (۱۷/۹). موارد فصل در درمان استسقا تقریباً مشابه سوالقینیه است یعنی جایز نیست فصل کنند مگر در احتباس خون بواسیر و حیض.

(علاج کلی اقسام استسقا اصلاح کبد و عضو مشارک واجب است و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و ریوند به آب کاسنی یا سکنجبین ملین است و شربت حب‌الأس پالک و طباشیر قابض و فصل شدیدالضرر است. (۲۶/۳))

(شیخ می‌فرماید واجب است که هر صاحب استسقا حتی‌الامکان از فصل اجتناب نماید مگر کسانی که استسقای ایشان به سبب احتباس خون باشد بهر آنکه فصل اعضا ایشان را از غذا منع کند و آن قلیل‌الغذائند به سبب قلت خون در بدن و مع ذلك جگر ایشان را بارد کند پس فصل در اکثر احوال مضر بود. (۲۷/۳))

#### ۱-۱۷. استسقای لحمی

عبارة است از شلی تمام اندامهای بدن و چون ماده بیماری در خلل لحم جایگزین شده است به همین علت به آن لحمی می‌گویند. (۲۷/۳) موارد مجاز فصل در اینجا مشابه سوالقینیه است.

(و گاهی در این حاجت به فصل افتاد اگر سبب مرض احتباس خون حیض یا بواسیر بود و در آن جا دلائل امتلا باشد که در فصل این هنگام از الة ماده خانق مطفی است و فصل برای لحمی از زقی شدیدالمناسب است و لین طبیعت برای ایشان صالح است و اگر با لحمی تب باشد اسهال به دوا فصل جائز نیست. (۲۸/۳)، (۷/۱۲))

(اگر سبیش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصل اکحل کنند و به مقدار احتمال قوت اندک اندک خون برآرنده در یک دفعه بهر آنکه فصل در این صورت علاج نیکوست بنابر تخفیف از قوت و انتہاض حرارت غریزی بعد از آن در تقویت تدبیر مسخن مجفف مذکور بیفزاید. (۲۹/۳))

#### ۲-۱۷. استسقای زقی:

عبارة است از تجمع ماییت یا صدید اغلب در میان صفاق و چادرپیه و یا ندرتاً در میان چادر پیه و امعاء.

- سوءمزاج بارد کبد.
- سوءمزاج حار کبد.
- ضعف و غیر طبیعی شدن مزاج معده.
- قطع خون حیض.
- خون ریزی زیاد حیض.
- قطع خون ریزی بواسیر.
- خون ریزی زیاد از بواسیر.
- صعود بخارات بد سوداوی مثلاً در مالیخولیای مرافقی.
- تعفن هوا.
- غیرطبیعی بودن هضم.

کلا در سوءالقینیه تا ضرورت ایجاب نکند نباید فصل کرد و صرفاً در موردی که علت بیماری احتباس حیض و یا خون بواسیر باشد که با مدرات حیض و ضمادهای مخصوص بواسیر باز نشود می‌توان فصل کرد.

(آنچه که سبب سوءالقینیه احتباس خون حیض یا بواسیر باشد تا از مدرات حیض و ضمادات مخصوصه بواسیر خون بگشاید و به فصل حاجت نیفتد بهتر باشد بهر آنکه اخراج خون در این مرض بی‌ضرورت قوی مزید سبب و باعث ضعف و موجب آفات است والا فصل صافن و یا مابض گشایند. (۲۴/۳)، (۱۶/۹)، (۶/۱۲))

#### ۱۷- استسقا:

در این بیماری کبد ضعیف شده و لذا آب را نمی‌تواند به اعضا برساند پس مجاری آب مسدود شده و همه بدن از کبد آب طلب می‌کنند و به این علت به این بیماری استسقا می‌گویند و کبد نمی‌تواند آبی را که بیمار می‌نوشد تغییر بدهد و به اعضا بفرستد لذا آب از کبد باز گشته و در شکم جمع می‌شود و سبب تورم شکم می‌گردد و از طرفی مقداری آب گوارش نیافته به اندام‌ها رسیده و در آنچا جمع می‌گردد.

استسقا بیماری است که به سختی به درمان پاسخ می‌دهد و علت آن وجود ماده سرد غیر طبیعی در اعضا داخلی یا خارجی و یا در کل بدن است و به علت وجود آن بدن متورم و پف آلود می‌شود. استسقا سه نوع است: اگر این ماده در سراسر بدن منتشر باشد استسقا لحمی نام دارد اگر در فضای شکم

- انسداد در خود کبد موجب می‌شود صفرا به کیسه صفرا یا کلیه نرود و در کل بدن متشر شود.
- سومزاج گرم کیسه صفرا موجب می‌گردد صفرا زیاد در کیسه صفرا جمع شود واژ شدت تجمع غلیان کرده در بدن متشر شود.
- سو مزاج گرم در کل بدن ولذا تبدیل خون به صفرا در کل بدن . این مورد در اثر خوردن غذا های تند و یا شیرینی های چرب و یا کار شدید و یاد ر عرض حرارت قرار گرفتن ایجاد می‌شود.
- خوردن غذا های تولید کننده صفرا .
- گرم شدن شدید هوا و به آن علت تبدیل خون به صفرا.
- خوردن داروی سمی یا گزیده شدن توسط حیوانات سمی که موجب تبدیل بعضی از اخلاط مستعد به صفرا می‌شوند در بحران بیماری که صفرا به پوست دفع شود .
- بسته شدن منافذ پوست در اثر سرما یا گرد و غبار .
- ضعف قوت دافعه کبد از دفع صفرا .
- انسداد در مجرای بین کبد و کیسه صفرا و جدا نشدن صفرا از خون و انتشار آن به کل بدن .
- ضعف کیسه صفرا ولذا جذب نکردن صفرا .
- شدت قوت جاذبه کیسه صفرا و جذب شدید صفرای زیادی از کبد و بعد ضعیف شدن کیسه صفرا به علت پر شدن آن از صفرا و جذب نکردن صفرا .
- انسداد در مجرای خروج صفرا از کیسه صفرا به امعا ولذا بازگشت آن به کبد و عروق .
- انسداد دهانه خروجی صفرا به امعا به علت چسبیدن بلغم غلیظ .
- رویش گوشت اضافی در مجرای صفرا و انسداد آنها .
- کثرت تجمع صفرا در کولون. (۳۴/۳)
- در درمان یرقان اصفر فصل مجاز می‌باشد جز در نوعی که یرقان به علت بحران غیر ردی باشد که در درمان این نوع یرقان باید به علت آن رجوع کرد.
- (قول شیخ الصناعه در علاج یرقان قصد دو امر نمایند یکی از الة نفس یرقان بدانجه تحلیل او از جلد و از چشم به ادویه غساله و به سعوطات برای چشم و به ادویه مسهل ماده فاعل یرقان نماید و دوم قطع سبب و آن یا اصلاح مزاج است و یا

در این بیماری ماییت در بدن زیاد شده و از طریق ادرار خارج نشده و در فضای شکم جمع می‌شود. (۳۰/۳) فصل در صورتی که برودت و رطوبت خون بارد بر بیمار غلبه کرده باشد توصیه شده است. (و رگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد دیگر آن را که سبب احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود اندک خون ردی کم کردن جائز بود و اطبای قدیم می‌گویند نوعی که چوب تر آتش را فرو می‌راند کثربت خون بارد حرارت غریزی را فرو گیرد و مصلحت آن باشد که آن را لختی کم کنند تا حرارت برافروزد و از بهر آنکه خون ردی و ماده به دور اعضا پراکنده می‌باشد همه انواع استفراغ چون فصل و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن و غرغره کردن سودمند بود. (۸/۱۲)، (۳۱/۳)، (۸/۱۲)

### ۳-۱۷. استسقای طبلی

عبارت است از تجمع ریح که به تحلیل نمی‌رود در جاهایی که ماییت و آب در استسقای زقی جمع می‌شود. گاهی همراه این ریح کمی ماییت هم است ولی غلبه با ریح است (۳۲/۳). در این بیماری فصل چندان مجاز نیست. (والقصد لا يدخل فی هذا الباب، إلا فی النادر، بل الأولى أن يسهل الطبيعة برفق. (۹/۱۲)، (۳۳/۳))

### ۱۸- یرقان اصفر:

تغیر رنگ فاحش بدن به زردی یا سیاهی را یرقان گویند. این تغییر رنگ به سبب جریان خلط صفرا یا سودا به سوی پوست بدن است. با توجه به این که عامل اصلی یرقان اسود (۹/۱۱) بیماریهای طحال و سو مزاج گرم یا بارد کید است در موارد فصل در سو مزاجات کبد بیان شده و بیماریهای طحال خارج از این مبحث می‌باشد ولذا در اینجا صرفا به یرقان اصفر پرداخته می‌شود. در یرقان اصفر چشم و تمام بدن زرد می‌شود.

علل:

- سو مزاج گرم کبد : در این علت غذا به صفرای غیر طبیعی تبدیل می‌شود و به کل بدن نفوذ می‌کند.
- اورام کبد : در این علت مزاج کبد به گرمی تغییر می‌یابد و یا مجرای صفرا در اثر فشار مسدود و صفرا محبس و در کل بدن متشر می‌شود .

(صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان به سبب ورم حار جگر عارض شود فصد باسلیق یا ابطی کنند چون قوت و سن و زمان و غیره مساعد باشد و به حسب حاجت و قوت اخراج دم نمایند. (۳۸/۳)

(در سموم مشروبه اول رگ هفت اندام زنند و به فاصله سه چهار روز فصد باسلیق گشایند و باقی همه تدبیر آنچه در بحث سموم بباید مع رعایت یرقان به کار برند و در سموم ملذوعه همان وقت رگ هفت اندام زنند و موضع گزیده را حجامت با شرط عمیق کنند و شیشه حجامت به زور بمکند و گاهی یرقان از شمیدن روائح سمیه حریفه یکبارگی با غشیان و قی و تب صفرایی و خفقان و غشی پدید آید و علاجش این است که اول فصد باسلیق اینم کنند و خون وافر گیرند تا به هوش آید. (۳۹/۳)

(در علاج یرقان وبائی باید که در روز اول رگ هفت اندام زنند و ..... و چون روز پنجم یا ششم باشد پس هرگز فصد نکنند که موجب هلاکت می‌گردد. (۴۰/۳)

(ایلانی و جرجانی گویند که گاهی یرقان بر سبیل بحران بود و آن دو نوع است یکی آن که ماده نضح یابد و طبیعت آن را به سوی ظاهر در روز بحران دفع کند دوم آنکه طبیعت ضعیف شود و ماده بر آن غالب آید و به سوی ظاهر در غیر وقت بحران مندفع گردد و یرقان بحرانی را علاج نباید کرد لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده تمامتر دهنده این چنان باشد که مریض را در موضع حار نهند تا مسام او گشاده گردد و سکنجیین به زوری که در آن تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوت پخته باشند بنوشانند و اگر بحران ردی باشد علاج آن به علاج سوءمزاج حار جگر و علاج تب و علاج یرقان که از تناول اغذیه و اشربه حاره افتاد باید کرد. (۴۱/۳)

#### ۱۹- فصد:

فصد عبارتست از خارج کردن تمام اخلاط اربعه از طریق باز کردن رگ. (۳/۱۵)

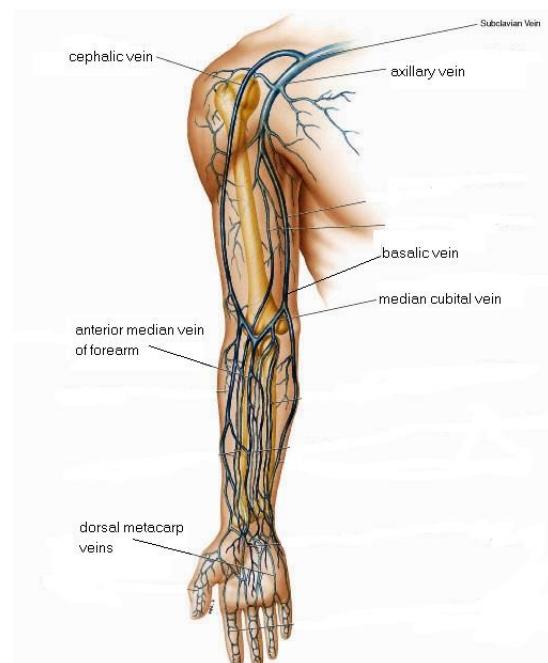
در ذیل به عروقی که در بیمار یهای کبد فصد می‌گردد پرداخته می‌شود (شکل ۱)، (شکل ۲)، (شکل ۳) (شکل ۴).

تقویت قوت و یا تدبیر ورم و یا تفتح سدد و یا تنقیه به فصد باسلیق یا اسلیم یا رگ زیرزبان و اگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر زیر کتف راست یا تحت او در فضای زیر اصلاح و یا استفراغ به اسهال مستفرع. (۱۰/۱۲)، (۳۵/۳)

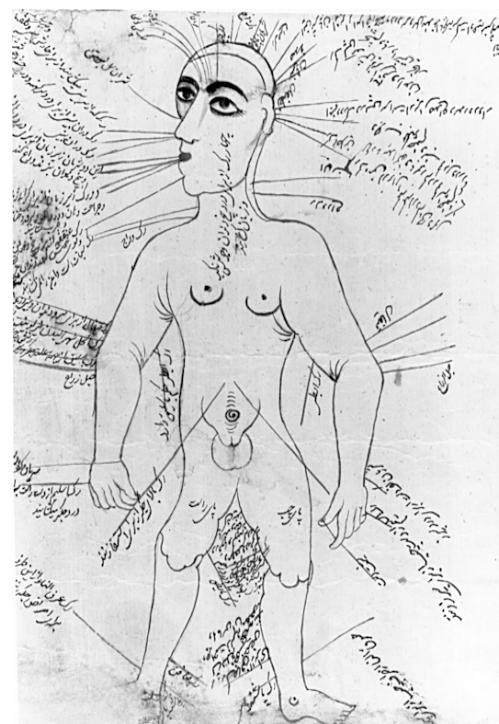
(اگر یرقان از حرارت کبد و رگها و اکل چیزهای سریع الاستحاله باشد اول فصد باسلیق و یا ابطی گشایند و خون وافر گیرند بعد شیره کاسنی شیره خیارین هر یک نه ماشه آلو بخارا پنج عدد سکنجیین ساده چهار توله بنوشند و اگر از فصد مانع باشد حجامت فروسی کتف قریب به جگر با شرط کنند و باقی تدبیر از علاج سوءمزاج حار بادی کبد جویند و در سوءمزاج حار همه بدن بعد فصد باسلیق اسهال صفراء به مطبخ هلیله زرد. (۳۶/۳)

(اگر از سده مجرای مایین کبد و مراره باشد تنقیه بدن به مسهل مناسب مزاج نمایند و بعد از آن دواهالک و قرص ریوند و امثال آن مدرات دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد باسلیق بگشایند). (علاج یرقان حادث از سده کبد همان است که در باب سده جگر گذشت و اگر سده در مراره بود باید که فصد ابطی و اسلیم گشایند اگر قوت قوی باشد).

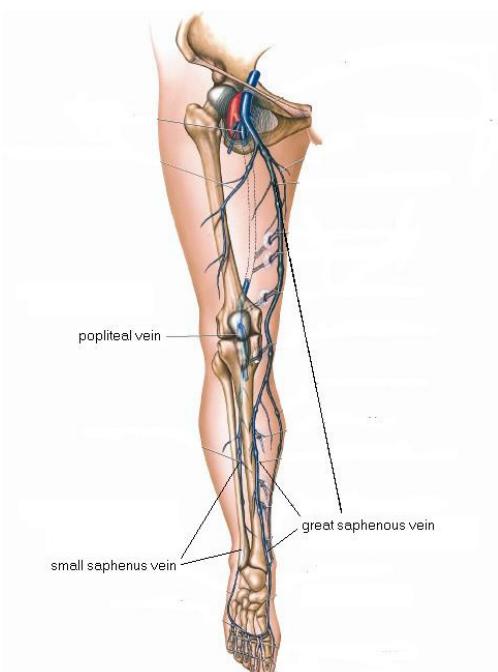
(مؤلف اقتباس می‌نویسد که در یرقانی که از انسداد مسامات در سرما بود اول ...تب حار با کرب و اختلال عقل و صداع شدید و سرخی چشمها و غلبه به دور غب یا روز چهارم یا پنجم یا هفتم یا نهم اندک اندک و یا دفعه مبدل بزروری گردد و یرقان فاش ظاهر شود با سبات و نفخ و قبض و شدت تشنجی که از آب سرد ساکن نگردد بلکه زیادتی پذیرد و اگر اندک اندک آب نیم گرم به عسل آمیخته و یا تنها دهنده فی الفور تشنجی بنشاند و بسا باشد که به روز پنجم و یا هفتم بکشد و اگر کسی زنده ماند به روز نهم و یا یازدهم اندکی عرق آمده موقوف شود و بثرهای سرخ مائل به سیاهی با سوزش مانند حصبه بر همه بدن پدید آید و بعد سه چهار روز انطباق مری عارض شود و اختلال زیاده گردد و به وقت شام یا روز دیگر هلاک انجامد پس به مجرد ظهور این نوع یرقان رگ هفت اندام زنند و روز دوم باسلیق و انتظار بحران نکنند. (۳۷/۳)



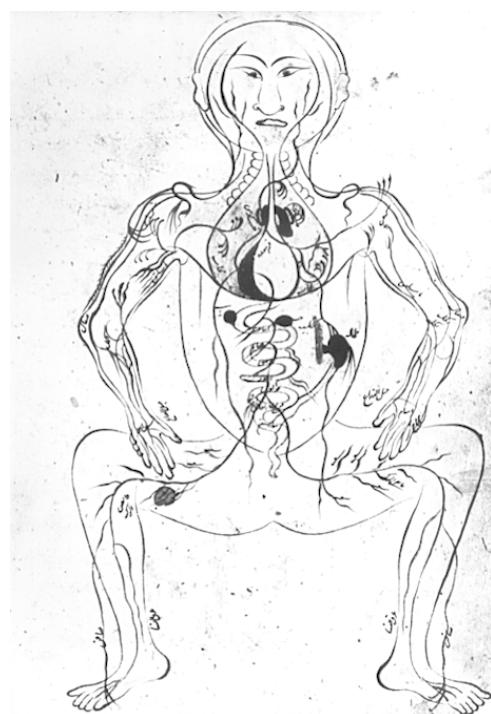
شکل ۱. ورید های دست<sup>۳</sup>



شکل ۱. وریدهای بدن<sup>۱</sup>



شکل ۲. ورید های پا<sup>۴</sup>



شکل ۲. وریدهای بدن<sup>۲</sup>

[3www.musc.edu/intrad/AtlasofVascularAnatomy/images/CHAP16FIG1.jpg](http://www.musc.edu/intrad/AtlasofVascularAnatomy/images/CHAP16FIG1.jpg)

4-

[www.musc.edu/intrad/AtlasofVascularAnatomy/images/CHAP23FIG2.jpg](http://www.musc.edu/intrad/AtlasofVascularAnatomy/images/CHAP23FIG2.jpg)

<sup>۱</sup>-[www.nlm.nih.gov/exhibition/islamic\\_medical/image/image34.gif](http://www.nlm.nih.gov/exhibition/islamic_medical/image/image34.gif)

۲- منصور بن الیاس ، تشریح بدن انسان ، گرافی از این سایت اخذ شده است:

Mansur ibn Ilyas, human anatomy, radiographs have been taken from this site:

[www.nlm.nih.gov/exhibition/islamic\\_medical/image/image23.gif](http://www.nlm.nih.gov/exhibition/islamic_medical/image/image23.gif)

از اعضایی که پایین تر از کبد هستند می‌باشد. باید دانست که فصص صافن، ادرار طمث به قوت و تفتح افواه بواسیر می‌نماید. ۷-۱۹ ورید عرق<sup>۱</sup> النسا : معادل Small saphenus vein در مجاورت قوزک خارجی پا است. فصد آن همان کاربردهای فصد صافن را دارد ضمن آن که در درمان درد عرق نسا کاربرد بیشتری دارد.

۸-۱۹ ورید مابض : معادل Pobliteal vein است. فصد آن همان کاربرد فصد صافن را دارد ولی در ایجاد طمث و درمان دردهای مقعد و بواسیر موثرتر است و در درمان دردهای شکمی و درد پشت نیز سودمند می‌باشد. (۱/۱۵) (۱/۱۶)

۹-۱۹ ورید زیر زبان : معادل Sublingual vein است (۲/۱۵) و فصد آن سبب رفع سنگینی زبان ناشی از دم و ورمهاي حلق و زخمهاي دهاني است.

خلاصه مطالب مذکور به همان ترتیب بیان شده در قالب یک جدول جمع بندی شده است (جدول ۳). از روی این جدول مشخص می‌گردد که تصمیم گیری جهت فصد در برخی بیماریها منوط به زیرگروههای آن بیماری است، در بعضی از زیرگروهها فصد مجاز و در بعضی ممنوع می‌باشد. مهمترین بیماریهایی که زیرگروههای متعدد دارند عبارتند از سو مزاجات، سدد و اورام.

۱-۱۹ ورید اکحل: نام‌های دیگر آن عبارتند از (نهرالبدن) و (هفت اندام). معادل انگلیسی آن median cubital vein است با فصد این رگ پاکسازی از کل بدن صورت می‌گیرد.

۲-۱۹ ورید باسلیق: معادل انگلیسی آن عبارتست Basalic vein. فصد این رگ سبب پاک سازی کبد، طحال، ریه و صدر وسرین و زانو و ساق و پا و کلا تمام اعضای پایین تراز گردن می‌شود.

۳-۱۹ ورید باسلیق ابطی : شاخه‌ای از باسلیق است به محاذات ابطی و معادل انگلیسی آن عبارتست از anterior median Vein of forearm

۴-۱۹ ورید ابطی : معادل ورید Axillary است.

۵-۱۹ ورید اسیلم : معادل یکی از ورید‌های شبکه وریدی Dorsal metacarp بین انگشت چهارم و پنجم دست است. فصد اسیلم دست راست درد های کبد و سمت راست سینه و فصد اسیلم دست چپ برای بیماریهای قلب و ریه و طحال و دیافراگم چپ به شرطی که ناشی از بیماری کبدی نباشد نافع است. (۱/۸) (۱/۱۵)

۶-۱۹ ورید صافن : معادل Great saphenous vein در مجاورت قوزک داخلی پا است، فایده فصد آن پاکسازی خون

جدول ۳. بیماری‌های کبد و تجویز فصد در آنها.

نام بیماری	موارد که فصد مجاز است	موارد که فصد ممنوع است	مواردی که فصد جنبه تشخیصی دارد	مواردی که فصد تحت شرایطی مجاز است	مواردی که فصد جنبه ممنوع است
سومزاجات ساده	سومزاج دموی، فصد باسلیق یا ابطی راست	سومزاج سواوی در صورت نیاز به فصد و نبود جایگزین	سو مزاج رطب ساده	سو مزاج صفرایی در صورت احتمال حدت دم و تشدید بیماری	سومزاجات
سومزاج بلغمی					
	ضعف فصص بر اساس عامل بیماری است	در صورت وجود امتنالا فصد اسیلم	جهت تشخیص ضعف قوت دافعه یا هاضمه	به شرط مزمن شدن بیماری فصد مابض راست	
فصص ممنوع است					مقدار
	همراه با برد همراه با حرارت				سده
	نفخه کبد فصص بر اساس عامل بیماری است				
	وجع کبد فصص بر اساس عامل بیماری است				
	شرقه اشاره‌ای به فصد نشده است				

نام بیماری	موارد که فصد مجاز است انجام شود	مواردی که فصد تحت شرایطی مجاز است	مواردی که فصد جنبه تشخیصی دارد	مواردی که فصد جنبه ممنوع است
اورام	دموی	فصد باسليق یا اکحل یا اسيلم جزو اولین درمان است.		
	صفراوی	در صورت وجود علائم غلبه دم		ممنوع است
	بلغمی	به شرط قوت بیمار باسليق چپ و بعد از چند روز اسلیم راست.		
	سوداوی			
اورام عضله درمان مانند درمان اورام کبد است				
ضربه و سقطه به کبد		باسليق چپ فصد شود		
شق		جهت اماله ماده و به شرط قوت مجاز است		
دبیله		باسليق راست فصد شود		
تبیر		باسليق یا ابطی راست فصد شود		
خفقه درمان مانند درمان سدد کید است				
حصات		باسليق یا ابطی راست فصد شود		
صغر اشاره ای به فصد نشده است				
سو القنیه		در صورت وجود امتلا یا احتیاس خون بواسیر و احتیاس خون حیض و عدم خروخ آنها با دارو، فصد صافن و یا مابض		
استنسقا	لحمی	در صورت وجود امتلا یا احتیاس خون بواسیر و احتیاس خون حیض و عدم خروخ آنها با دارو، فصد اکحل		
	زقی	فصد در صورتی که برودت و رطوبت خون بارد بر بیمار غلبه کرده باشد توصیه شده است.		
	طبی			فصد نشود الا در موارد نادر
یرقان اصرف	به جز در نوعی که علت آن بحران است مجاز است			

در انها توصیه شود وجود حرارت دموی است و این منطبق بر اساس اصول تجویز فصد در مبحث معالجات میباشد که در بیماریهای دموی فصد را درمانی مهم ذکر میکند که موجب بهبودی حال بیمار میشود.

بخش دوم شامل بیماری حصات کبد و ضربه به کبد است. تصور میشود حصات کبد را میتوان معادل سنگ صفراوی در نظر گرفت. در حصات کبد و ضربه به کبد انجام فصد به

اگر بیماریهای کبد بر مبنای تجویز های متفاوت فصد دسته بنده شود هفت گروه مختلف خواهیم داشت (جدول ۴) :

(الف) در این گروه بیماریهایی هستند که در آنها فصد توصیه شده است. بیماریهای این گروه را بر اساس وجه مشترک بین خودشان میتوان دو بخش کرد:

بخش اول که شامل بیماریهای سو مزاج دموی ، سده محدب کبد همراه با حرارت ، اورام دموی ، دبیله ، تبیر و یرقان میباشد. وجه مشترک این بیماریها که سبب شده فصد

نامتجانس بوده و هر کدام شرط خاص خود را دارند. شرط فصل در سده مقعر کبد مزمن شدن بیماری است، با طولانی شدن بیماری بدن از اختلاط ممتنی خواهد شد و نیز کبد دچار ضعف می‌گردد مسلماً در این شرایط با مراعات سایر شروط فصل، یکی از درمانها می‌تواند فصل باشد. ضعف کبد هم در این گروه و هم در گروهی قرار دارد که شرط فصل با توجه به عامل مسبب بیماری است لذا فصل در ضعف کبد بسته به عامل بیماری و امتلا بدن دارد. در شق کبد اغلب حکماً اتفاق نظر به درمان با داروهای قابض دارند و احتمال حیات بیمار را بسیار کم می‌دانند و در نهایت تعدادی از حکماً بنا بر قانون انحراف طبیعت فصل را با شرط قوت بیمار توصیه کرده‌اند.

د) در این گروه فصل بیماری منوط به عامل مسبب بیماری است. بیماریهای این گروه عبارتند از ضعف کبد، نفخه کبد و ووجع کبد. این بیماریها بر اساس عامل مسبب در صورت نیاز به فصل در یکی از سه گروه الف ب، بیج قرار خواهند گرفت.

ه) در بیماریهای این گروه که شامل سو مزاج رطب ساده و ضعف کبد است از روی خون خارج شده می‌توان به تشخیص بیماری رسید. در سو مزاج رطب ساده خونی که در فصل خارج می‌شود در گرما و سرما بالا فاصله منعقد می‌شود و در بیماری ضعف کبد اگر خون خارج شده تنک و مایی و بلغمی باشد نشان ضعف قوت هاضمه است و اگر در خون خارج شده سودا و صفراء و ماییت نمایان شد نشان ضعف قوت دافعه کبد است.

و) این گروه شامل بیماریهایی است که در آنها به فصل اشاره ای نشده است و شامل شرقه و صغر کبد می‌باشد. در هر دو بیماری فصل توصیه نشده مگر ان که با مزمن شدن، بیماریهای دیگر برای کبد بوجود بیاید و در آن صورت بنابر بیماری جدید باید در مورد فصل تصمیم گرفته شود.

ز) بیماریهای این گروه شامل امراضی است که قانون فصل در آنها مشابه بیماری خاصی است. خفقه و اورام عضلات روی کبد در این گروه قرار دارند. درمان خفقه همانند درمان سدد است و با توجه به مشابهت به هر نوع سده ای درمان

منظور انحراف طبیعت و پیشگیری از بوجود آمدن اورام است. این مورد تجویز فصل نیز منطبق بر مباحث معالجات است.

ب) در این گروه بیماریهایی هستند که فصل در آنها ممنوع است. بیماریهای این گروه نیز دو بخش هستند. بخش اول شامل سومزاج بلغمی، سده محدب همراه با برد، اورام بلغمی واستسقای طبلی.

وجه مشترک این گروه وجود برودت در آنها است و مسلماً اگر این بیماران فصل شود خون گرم و تر خارج شده و برودت بیشتری بر بیمارغالب و بیماری شدید تر و درمان آن بسیار سخت تر خواهد شد و به همین دلیل فصل در آنها ممنوع است.

بخش دوم شامل بیماری سومزاج ساده کبدی است. در این بیماری چون ماده ای جهت دفع وجود ندارد انجام فصل ممنوع است و فایده ای برای بیمار نخواهد داشت و چه بسا سبب ضعف بیمار و تشدید بیماری شود.

ج) در این گروه انجام فصل تحت شرایطی توصیه شده است و برایین مبنای بیماریهای این گروه خود چهار بخش می‌شوند:

بخش اول شامل بیماریهای سومزاج سوداوی و اورام سوداوی می‌باشد. در سو مزاج سوداوی فصل در صورتی مجاز دانسته شده که بیمار به علتی نیاز به فصل پیدا کند و جایگزین دیگری نباشد و در اورام سوداوی فصل به شرط قوت بیمار توصیه شده است.

بخش دوم شامل بیماریهای سومزاج صفراؤی و اورام صفراؤی است. در این دو بیماری در صورتی که به علت حرارت زیاد دم احتمال تبدیل آن به صfra وجود داشته باشد جهت جلوگیری از وخیم شدن بیماری فصل توصیه شده است. بخش سوم شامل بیماریهای سو القنیه، استسقای لحمی و استسقای زقی می‌باشد. در حقیقت هر سه بیماری در سیر هم قرار دارند چرا که سوالقنیه ابتدای استسقاست. شرط فصل در این بیماریها امتلا یا احتباس خون بواسیر یا احتباس خون حیض و رفع نشدن انها با سایر تدبیر است.

بخش چهارم شامل بیماری های سده مقعر کبد، ضعف کبد و شق کبد است. بیماریهای این گروه بر خلاف گروههای قبلی

بیماری کبدی نیاز به فصل داشت باید وضعیت کبد در نظر گرفته شود تا آسیبی به این عضو ریسه زده نشود.

### نتیجه گیری:

مهمترین علت جهت تجویز فصل در بیماریهای کبد عبارتند از بیماریهای دموی کبد و مواردی که نیاز به انحراف طبیعت است.

تنها در اورام دموی و سو مزاج دموی اولین اقدام درمانی فصل می باشد و در سایر بیماریها فصل جزوی از درمان است نه اولین درمان.

غالباً در بیماریهایی که غلبه بلغم وجود دارد فصل من نوع می باشد و سبب بدتر شدن وضعیت بیمار می شود. در بیماریهای که دم در آنها غالب نیست و فصل تحت مراعات شروط زیر توصیه می شود: سبب بیماری ، قوت بیمار، امتلا و ممانعت از حدت و تعفن خون.

فصل به شرطی درمان موثر می باشد که بر مبنای تشخیص صحیح و در کنار سایر درمان ها به کار رود.

در صورتی که در بیماری فصل توصیه شود حتماً وضعیت کبد در نظر بگرفته شود تا به کبد آسیبی نرسد چرا که جبران آسیب گاه مقدور نیست.

در حقیقت فصل شمشیر دولبه ای است که استفاده به جای آن جان بیمار را نجات می دهد و استفاده نکردن از آن از دستدادن یکی از پایه های اصلی درمان است واز طرفی استفاده نابجای آن سوق دادن بیمار به سوی بیماری بدتر و صعب العلاج است.

با توجه به اثر ارزشمند فصل و نکات مهمی که در به کارگیری آن می باشد رعایت شود پیشنهاد می شود بیماریهای سایر ارگان های بدن بررسی شده و جداولی کاربردی همانند جداول فوق استخراج شود تا این درمان به طور مناسب و بجا وبا نگرش دقیقتر در بیماران مورد استفاده قرار گیرد.

### تشکر و قدردانی:

این مقاله حاصل از بخشی از پایان نامه Ph.D با عنوان تبیین و تدوین اسباب و علائم بیماریهای کبد در طب سنتی ایران بر اساس شواهد بالینی می باشد.

متفاوت خواهد بود. اورام عضلات روی کبد نیز بسته به این که از کدام نوع اورام باشد درمان آن متفاوت خواهد بود.

جدول ۴. گروه بندی بیماری های کبد براساس تجویز فصل.

سو مزاج دموی، سده محدب همراه با حرارت، اورام دموی، دبیله، تیشر، یرقان	بیماری هایی که فصل در آنها توصیه شده است	الف
ضریه و سقطه، حصات کبد		
سومزاج بلغمی، سده محدب همراه با برد، اورام بلغمی، استنسقای طبلی	بیماری هایی که فصل در آنها ممنوع است	ب
سوomezاج ساده		
سوomezاج سوداوی، اورام سوداوی		
سوomezاج صفراوي، اورام صفراوي		
سو القنبیه، استنسقای لحمی، استنسقای زقی		
سدۀ مقعر کبد، ضعف کبد، شق کبد		
ضعف کبد، نفخه کبد، وجع کبد، منوط به عامل مسبب بیماری است	بیماری هایی که فصل آنها	ج
سو مزاج رطب ساده، ضعف کبد	بیماری هایی که فصل در آنها جنبه تشخیصی دارد	ه
شرقه، صغیر	بیماری هایی که در آنها به فصل اشاره ای نشده است	و
خفقه، اورام عضله	بیماری هایی که انجام فصل در آنها مانند سایر بیماری ها است	ز

همان طور که از جدول مشخص است در اغلب بیماریهای کبد به انجام فصل اشاره شده است ولی تنها در اورام دموی و سوomezاج دموی فصل جزو اولین و مهمترین درمان ها ذکر شده و در سایر بیماری کبد فصل جزوی از درمان است نه همه آن و لذا می باشد در کنار سایر اقدامات درمانی انجام شود.

با بررسی عروق مخصوصه مشخص می گردد در صورتی که هدف فصل تنقیه و پاکسازی کبد باشد از عروق سمت راست فصل صورت می گیرد و اگر هدف انحراف طبیعت باشد مثلا در ضربه و سقطه فصل عروق سمت چپ توصیه شده است.

با دقت در قسمتی که عروق مخصوصه کبد توضیح داده شده اند مشخص می شود فصل از یک ورید اغلب روی چند ارگان بدن اثر می گذارد لذا اگر فردی به علتی به غیر از

## References:

1. Jorjani, Seyed Ismaeil, Al Aghraz al Tebiyeh va Mabahes Aliyeh, correct Tajbakhsh Hasan, Tehran, Tehran University Press, 1384, Volume I Page 226.
2. Khosravi, Seyed Ahmad Ali, Rahnamay Darouhay Tandorosti, **Research Institute for Islamic and Complementary Medicine (RICM), Iran University of Medical Sciences & Health Services**, 1386, Page 101.
3. Chashti, Mohammad Azam Khan, Exir-e-Azam, **Research Institute for Islamic and Complementary Medicine (RICM), Iran University of Medical Sciences & Health Services**, Volume III, Pages 9, 13, 22-29, 33, 36-38, 41-42, 48-55, 56-58, 61, 64-68, 70-73, 77-78, 80, 85, 95-100, 115-119, 126-139.
4. Aghili Khorasani Shirazi, Mohammad Hossein, Qrabadin Kabir, Tehran, Mahmoud Publishing, Pages 541-543.
5. Jorjani, Seyed Ismaeil, *Zakhīrah-i Khvārazmī Shāhī*, confront and correct the doctor S J Mostafavi, Anjoman Asare Meli Publishing Society, 1349 Volume II, Pages 22-25.
6. Chashti, Mohammad Azam Khan, Exir-e-Azam, **Research Institute for Islamic and Complementary Medicine (RICM), Iran University of Medical Sciences & Health Services**, Volume I, Page 19.
7. Ibn Sina, Qanun fi al Tib, R Shams eddin Ibrahim, Beirut, Institute Alaalam Library, 2005, Volume I, pages 106,273.
8. Al-Majūsī, Alī ibn al-‘Abbās, Kitāb Kāmil al-Sinā‘ah al-Sibbīyah, , Dar kabi Publishing, Volume II, pages 379, 382, 386-387.
9. Arzani, Mohammad Akbar, Teb-e-Akbari, Ehyaye Teb Tabiei Institute, Jalaleddin Press, 1387, Volume II, pages 695-698, 700-702, 706, 708-713, 715, 717-718, 726-728.
10. Aghili Khorasani Shirazi, Mohammad Hossein, Moalejat, **Research Institute for Islamic and Complementary Medicine (RICM), Iran University of Medical Sciences & Health Services**, page 649.
11. Jorjani, Seyed Ismaeil, *Zakhīrah-i Khvārazmī Shāhī*, Bonyad farhangh Iran Publications, efforts Sirjani, 1355, Pp 450-454, 456-459, 466.
12. Ibn Sina, Qanun fi al Tib, R Shams eddin Ibrahim, Beirut, Institute Alaalam Library, 2005, Volume III, pages 146-147, 160-162, 165-166, 178-180, 190-191, 199-205.
13. Chashti, Mohammad Azam Khan, Exir-e-Azam, **Research Institute for Islamic and Complementary Medicine (RICM), Iran University of Medical Sciences & Health Services**, Volume II pages 205, 549, 550.
14. Heravi, Mohamed ibn Youssef, Bahr-al- Jvaher, correct and restoration of Ehyaye Teb Tabiei Institute, Jalaleddin Press, 1387, page 165.

15. Aghili Khorasani, Mohammad Hussain, kholasat-al- Hekmah, investigation and correction Nazem Esmaeil, Publisher Esmaeilian, Qom, 1385, Volume II, pages 1187, 1220-1127, 1234-1236.
16. Shirazi, Mansour ibn Muhammad ibn Ahmad, known depictions of the human body Tashrih-e- Mansouri correct Borghei Razavi, Mohammad Hossain, Published by the Institute of Islamic Studies, Tehran University - McGill, Tehran, 1382, pages 132-135, 139-140.
17. Esnell Richard: Clinical anatomy for medical students. Third ed. Boston: Little Brown. 1986. pages 410-411, 578.
18. Shaykh al-Rais Avicenna, Canon on Medicine, research and translation Masudi, Ali Reza, Kashan Morsal Press, 1386, pages 526-528.